

فهرست مطالب

سخن آغازین	۱۳
تمایزگذاری بین «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد»	۱۴
مثالی از «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد»	۱۷
ساختار این کتاب	۱۹
سخنی با مدرس این کتاب	۲۱

فصل ۱

فرمالیسم

ملاحظات کلی درباره‌ی فرمالیسم	۲۵
اصول و مفروضات بنیادین فرمالیسم	۲۹
روش‌شناسی نقد فرمالیستی	۳۷
متونی که برای نقد شدن با رویکرد فرمالیستی مناسب‌ترند	۴۶
پرسش‌هایی که منتقدان فرمالیست می‌خواهند پاسخ دهند	۴۷
مزیت‌ها و محدودیت‌های فرمالیسم	۵۰
چگونه نقد فرمالیستی بنویسیم	۵۵
نمونه‌ای از نقد ادبی فرمالیستی	۵۷
«جمعه»	۵۷
خوانشی فرمالیستی از شعر «جمعه»	۵۸
مروری بر نقد فرمالیستی شعر «جمعه»	۶۳
اصطلاحات کلیدی فرمالیسم	۶۶

فصل ۲

روانکاوی

۶۹.....	ملاحظات کلی درباره‌ی روانکاوی
۷۳.....	اصول و مفروضات بنیادین روانکاوی
۹۲.....	روش‌شناسی نقد روانکاوانه
۱۰۵.....	متونی که برای نقد شدن با رویکرد روانکاوانه مناسب‌ترند
۱۰۷.....	پرسش‌هایی که منتقدان روانکاوی خواهند پاسخ دهند
۱۱۰.....	مزیت‌ها و محدودیت‌های نقد روانکاوانه
۱۱۴.....	چگونه نقد روانکاوانه بنویسیم
۱۱۸.....	نمونه‌ای از نقد ادبی روانکاوانه
۱۱۸.....	«سه قطره خون» (صادق هدایت)
۱۲۸.....	خوانشی روانکاوانه از داستان «سه قطره خون»
۱۴۸.....	مروری بر نقد روانکاوانه‌ی داستان «سه قطره خون»
۱۵۲.....	اصطلاحات کلیدی روانکاوی

فصل ۳

ساختارگرایی و روایت‌شناسی

۱۵۵.....	ملاحظات کلی درباره‌ی ساختارگرایی و روایت‌شناسی
۱۵۹.....	اصول و مفروضات بنیادین ساختارگرایی و روایت‌شناسی
۲۰۴.....	روش‌شناسی نقد روایت‌شناختی
۲۲۷.....	متونی که برای نقد شدن با رویکرد روایت‌شناسی مناسب‌ترند
۲۲۹.....	پرسش‌هایی که منتقدان روایت‌شناسی خواهند پاسخ دهند
۲۳۲.....	مزیت‌ها و محدودیت‌های ساختارگرایی و روایت‌شناسی
۲۳۸.....	چگونه نقد روایت‌شناختی بنویسیم
۲۴۶.....	نمونه‌هایی از نقد ادبی روایت‌شناختی
۲۴۶.....	«ذکر بقیة احوال امیر محمد» (ابوالفضل بیهقی)

۲۵۶.....	خوانشی روایت‌شناسانه از «ذکر بقیة احوال امیر محمد» در تاریخ بیهقی
۲۷۳.....	خوانشی روایت‌شناسانه از چند تصویر
۲۹۲.....	مروری بر نقد روایت‌شناسانه‌ی حکایتی از تاریخ بیهقی و چند تصویر
۲۹۶.....	اصطلاحات کلیدی ساختارگرایی و روایت‌شناسی

فصل ۴

نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی

۲۹۹.....	ملاحظات کلی درباره‌ی اسطوره‌شناسی و نظریه‌ی کهن‌الگوها
۳۰۱.....	اصول و مفروضات بنیادین نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی
۳۱۹.....	روش‌شناسی نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی
۳۳۰.....	متونی که برای نقد شدن با رویکرد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی مناسب‌ترند
۳۳۱.....	پرسش‌هایی که منتقدان اسطوره‌ای-کهن‌الگویی می‌خواهند پاسخ دهند
۳۳۲.....	مزیت‌ها و محدودیت‌های نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی
۳۳۷.....	چگونه نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی بنویسیم
۳۴۰.....	نمونه‌ای از نقد ادبی اسطوره‌ای-کهن‌الگویی
۳۴۰.....	«حمام بنفش» (صبحی مهتدی)
۳۵۳.....	خوانشی اسطوره‌ای-کهن‌الگویی از داستان «حمام بنفش»
۳۶۶.....	مروری بر نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی داستان «حمام بنفش»
۳۶۹.....	اصطلاحات کلیدی اسطوره‌شناسی و نظریه‌ی کهن‌الگوها

فصل ۵

تاریخ‌گرایی نوین

۳۷۱.....	ملاحظات کلی درباره‌ی تاریخ‌گرایی نوین
۳۸۲.....	اصول و مفروضات بنیادین تاریخ‌گرایی نوین
۳۹۲.....	روش‌شناسی نقد تاریخ‌گرایانه‌ی نوین
۳۹۸.....	متونی که برای نقد شدن با رویکرد تاریخ‌گرایانه‌ی نوین مناسب‌ترند

۳۹۹.....	پرسش‌هایی که منتقدان تاریخ‌گرای نوین می‌خواهند پاسخ دهند
۴۰۱.....	مزیت‌ها و محدودیت‌های تاریخ‌گرایی نوین
۴۰۵.....	چگونه نقد تاریخ‌گرایانه‌ی نوین بنویسیم
۴۰۹.....	نمونه‌ای از نقد ادبی تاریخ‌گرایانه‌ی نوین
۴۰۹.....	خوانش تاریخ‌گرایانه‌ی نوین از رمان <i>سروشون</i>
۴۳۸.....	مروری بر نقد تاریخ‌گرایانه‌ی نوین رمان <i>سروشون</i>
۴۴۲.....	اصطلاحات کلیدی تاریخ‌گرایی نوین

فصل ۶

نقد لاکانی

۴۴۵.....	ملاحظات کلی درباره‌ی نظریه‌ی لاکان
۴۴۷.....	اصول و مفروضات بنیادین نقد لاکانی
۴۷۳.....	روش‌شناسی نقد لاکانی
۴۷۶.....	متونی که برای نقد شدن با رویکرد لاکانی مناسب‌ترند
۴۷۷.....	پرسش‌هایی که منتقدان لاکانی می‌خواهند پاسخ دهند
۴۷۸.....	مزیت‌ها و محدودیت‌های نقد لاکانی
۴۸۳.....	چگونه نقد لاکانی بنویسیم
۴۸۹.....	نمونه‌هایی از نقد ادبی لاکانی
۴۸۹.....	«زمستان» (مهدی اخوان ثالث)
۴۹۱.....	خوانشی لاکانی از شعر «زمستان»
۵۰۰.....	خوانشی لاکانی از داستان «سه قطره خون»
۵۰۷.....	مروری بر نقد لاکانی داستان «سه قطره خون» و شعر «زمستان»
۵۱۰.....	اصطلاحات کلیدی نظریه‌ی لاکان
۵۱۳.....	فهرست نام اشخاص خارجی
۵۲۱.....	مراجع

فهرست مطالب * ۹

مراجع فارسی ۵۲۱

مراجع انگلیسی ۵۲۶

نمایه ۵۳۳

سخن آغازین

آنچه در این مقدمه می‌خوانید:

- تمایزگذاری بین «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد» ۱۴
- مثالی از «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد» ۱۷
- ساختار این کتاب ۱۹
- سخنی با مدرس این کتاب ۲۱

سوگند به قلم و آنچه با آن می‌نویسند.

(قرآن، سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱)

نظریه و نقد ادبی را می‌بایست نه به منزله‌ی درسی محدود به تحصیلات دانشگاهی، بلکه چونان مجموعه‌ای از چهارچوب‌های مختلف اندیشگانی برای فهم و تغییر جهان پیرامون‌مان بیاموزیم. در سال‌های اخیر، نقد ادبی در کانون توجه دانشجویان و علاقه‌مندان ادبیات بوده است. هم انجمن‌ها و کانون‌های ادبی که جلساتی به منظور بررسی آثار ادبی برگزار می‌کنند و هم پژوهشگران دانشگاهی (بویژه دانشجویان تحصیلات تکمیلی در پایان‌نامه‌ها و رساله‌های‌شان)، توجه وافری به نقد از خود نشان داده‌اند. مبالغه نیست که بگوییم هر هفته ده‌ها جلسه‌ی نقد رمان و مجموعه داستان و شعر و فیلم در بسیاری از دانشگاه‌ها و شهرهای کشور ما برگزار می‌شود. نگاهی گذرا به مقالات نشریات دانشگاهی در رشته‌های ادبیات (اعم از ادبیات فارسی و جز آن) نشان می‌دهد که اکثر مقالات منتشرشده در آن‌ها به

حوزه‌ی نقد ادبی مربوط می‌شوند، همچنان که بسیاری از دانشجویان مایل‌اند آثار کهن را هم بر اساس نظریه‌های نقادانه بررسی کنند. به موازات این تحولات، نوشتن مقالات کوتاه نقادانه در مطبوعات ما به یک روال تبدیل شده، به گونه‌ای که ستون ثابتی در روزنامه‌ها و بخش ثابتی از مجله‌ها به بررسی آثار ادبی اختصاص یافته است. تحولاتی که اشاره کردیم، همگی نشانه‌ی عطف توجه به موضوع نقد و خوانش نقادانه‌ی آثار ادبی‌اند و یقیناً باید آن‌ها را رویدادهایی خجسته محسوب کرد. با این همه، بررسی وضعیت مطالعات ادبی در دانشگاه‌ها و ارزیابی دقیق مقالات نشریات و محتوای جلسات محافل و کانون‌های ادبی، حکایت از خلط سه مقوله‌ی متفاوت دارد: «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد». بجاست که تفاوت این سه مقوله را در این جا به اختصار بررسی کنیم.

تمایزگذاری بین «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد»

۱. «تحلیل»

یکی از راه‌های پرداختن به آثار ادبی، خواه به صورت مکتوب (مثلاً در قالب مقاله) و خواه به صورت شفاهی (مثلاً در قالب سخنرانی در انجمنی ادبی، یا تدریس در کلاس‌های دانشگاه)، تحلیل است. اصطلاح «تحلیل» در مطالعات ادبی از علم شیمی به عاریت گرفته شده است. شیمی‌دانان به منظور تحلیل هر ماده‌ای در آزمایشگاه، آن را به عناصر تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه می‌کنند و نشان می‌دهند که آن عناصر در ترکیب با یکدیگر چگونه باعث به وجود آمدن ماده‌ی مورد نظر شده‌اند. به طریق اولی، در مطالعات ادبی «تحلیل» به آن نوع بررسی‌ای از متون ادبی اطلاق می‌شود که طی آن، عناصر به وجودآورنده‌ی متنی خاص یک‌به‌یک مشخص می‌گردند و سپس همپیوندی آن عناصر و نحوه‌ی ساختارآفرینی آن‌ها در متن مورد نظر بررسی می‌شود. مراد از «تحلیل»، فرایندی است که با تجزیه‌ی متن به عناصر تشکیل‌دهنده‌اش زمینه‌ای برای کاربرد نظریه ایجاد می‌کند.

تأثیر آثار ادبی در خواننده، موضوعی پُررمز و راز و صرفاً ستودنی نیست. به

سخن دیگر، علت گیرایی یک رمان یا یک قطعه شعر یا یک فیلم را باید بتوان با استدلال تبیین کرد. صرف گفتن این که «این رمان به راستی یک شاهکار است» یا «این داستان بی نظیر است» یا «این شعر انسان را مسحور می‌کند و به دنیای دیگری می‌برد»، در واقع هیچ چیز راجع به آن رمان یا داستان یا شعر نمی‌گوید. در قرن نوزدهم، زمانی که هنوز مطالعات نقادانه‌ی جدید درباره‌ی ادبیات شروع نشده بود، به منظور بررسی متون ادبی، ویژگی‌های سبکی این متون صرفاً طبقه‌بندی و فهرست می‌شدند. مثلاً در بررسی شعر، به این اکتفا می‌شد که شعر مورد نظر از نظر عروضی بررسی شود و نوع وزن به کار رفته در آن مشخص شود، یا صنایع بدیعی و لفظی شعر نام برده شوند. اما آنچه در این نوع بررسی به کلی مغفول می‌ماند، عبارت بود از بحث درباره‌ی چگونگی برآمدن معنای شعر در نتیجه‌ی عملکرد وزن شعر و صناعات ادبی‌ای از قبیل استعاره و تشبیه و جناس و غیره. متقابلاً در «تحلیل»، هدف دقیقاً تبیین همین موضوع است که چگونه جزئیات یا عناصری مانند وزن و صناعات ادبی در شعر، یا زاویه‌ی دید و شخصیت‌پردازی در داستان، به شکل‌گیری و القای معنایی خاص منجر می‌شوند.

۲. «مرور و معرفی»

شکل دیگری از بررسی متون ادبی عبارت است از «مرور و معرفی» یا «ریویو». مقصود از «مرور و معرفی» نوشته‌ای کوتاه در مطبوعات است که در آن، نویسنده اثر ادبی تازه انتشار یافته‌ای را به خوانندگان می‌شناساند. در این نوع نوشتار، قبل از هر چیز معمولاً اطلاعات کتاب‌شناختی ذکر می‌شوند تا خواننده بداند که کتاب مورد نظر را چه کسی تألیف کرده، عنوان کتاب چیست، چند صفحه دارد، کدام ناشر آن را منتشر کرده، در چه تاریخی منتشر شده است و به چه بهایی به فروش می‌رسد. نویسنده‌ی مقاله سپس با مرور بخش‌های مختلف کتاب، شناختی از محتوای آن به دست می‌دهد. در این مرور، ممکن است نویسنده به آثار قبلی همین مؤلف اشاره کند و جایگاه این اثر جدید را در مقایسه با آثار قبلی او توضیح بدهد. در این نوع مقاله، ممکن است نویسنده اظهارنظرهایی ارزش‌گذارانه نیز بکند. حاصل چنین نوشته‌ای

این است که خواننده شناختی کلی از کتاب مورد نظر پیدا می‌کند و ترغیب می‌شود که آن را بخرد (یا نخرد).

چنانچه از این توصیف مختصر پیداست، «مرور و معرفی» اصولاً صبغه‌ای ژورنالیستی دارد و برای غیرمتخصصان نوشته می‌شود. مقاله‌ی نقد ادبی می‌تواند مشحون از اصطلاحات تخصصی یا حاوی اشارات متعدد به متون نظری باشد، حال آن‌که «مرور و معرفی» از این پیچیدگی‌های آکادمیک عاری است و با زبانی عامه‌فهم و برای مخاطبانی غیرکارشناس نوشته می‌شود.

۳. نقد ادبی

بر اساس آنچه در خصوص «تحلیل» و «مرور و معرفی» گفتیم، اکنون می‌توانیم تعریفی تمایزگذارانه از «نقد» به دست دهیم. از منظری عام می‌توان گفت که نقد ادبی عبارت است از تبیین و تفریر معانی متکثر متون با استفاده از مفاهیم و روش‌شناسی‌های برآمده از نظریه‌های نقادانه. در این تعریف سه کلیدواژه وجود دارند که لازم است اندکی بر آن‌ها تأمل کنیم: «متن»، «مفهوم» و «روش‌شناسی». نخست درباره‌ی «متون» باید گفت که منظور از «متن»، اُبژه‌ی نقد است که می‌تواند نوشته‌ای مکتوب و جز آن باشد. در گذشته، مراد از «متن» صرفاً آثار نوشته‌شده و منتشرشده‌ی ادبی بود و لذا شعر، نمایشنامه‌ی مکتوب، داستان کوتاه و رمان از مهم‌ترین انواع متون ادبی تلقی می‌شدند. اما امروزه «متن» به مفهومی به مراتب شامل‌شونده‌تر از گذشته به کار می‌رود، چندان که فیلم سینمایی، سریال تلویزیونی، تصویر، تابلوی نقاشی، آگهی تجاری و امثال آن را نیز شامل می‌شود. بدین ترتیب باید گفت دایره‌ی شمول نقد ادبی بسیار بیش از گذشته بسط یافته است. دو دیگر این‌که نقد کنشی نظام‌مند است و صبغه‌ای من‌عندی یا برآمده از پسندها یا سنجه‌های فردی ندارد. لذا وقتی صحبت از نقد ادبی می‌کنیم، لزوماً به کاربرد مفاهیم و روش‌شناسی‌هایی اشاره می‌کنیم که ریشه در نظریه‌های نقادانه دارند.

منتقد ادبی بر پایه‌ی نظریه‌های نقادانه به بررسی متون ادبی می‌پردازد، حال آن‌که نویسنده‌ی مقاله‌ی «مرور و معرفی» می‌تواند تا حدود زیادی بر اساس پسندها

یا ذوق زیبایی‌شناسانه‌ی فردی‌اش درباره‌ی آثار ادبی و هنری جدید اظهارنظر کند. منتقد ادبی موظف است در مقاله‌ی خود به نظریه‌های ادبی استناد کند یا این‌که تبیینی مختصر از آن‌ها به دست دهد، اما نویسنده‌ی مقالات مرور و معرفی نیازی به استناد یا تقریر نظریه‌های ادبیات ندارد، بلکه می‌بایست ویژگی‌های اثر تازه‌منتشرشده را به خواننده بشناساند. اساساً کارکرد منتقد با کارکرد نویسنده‌ی مقالات مرور و معرفی متفاوت است و هر یک از ایشان جایگاه متفاوتی در فعالیت‌های ادبی دارد. منتقد ادبی در پی تبیین و ایضاح معانی متون ادبی است و هدف غایی خود را پرتوافشانی بر نحوه‌ی پرداختن به پیچیدگی‌های روابط بینافردی در اثر مورد نظر می‌داند، در حالی که نویسنده‌ی مقالات «مرور و معرفی» می‌کوشد تا - به مفهومی استعاره‌ی - طعم غذایی را که خواننده هنوز نخورده است برای او توصیف کند.

مثالی از «تحلیل»، «مرور و معرفی» و «نقد»

شاید ذکر یک مثال از تفاوت‌ها و تمایزهای این سه مقوله، به فهم بهتر آن‌ها کمک کند. جلال آل‌احمد داستان کوتاهی با عنوان «بچه‌ی مردم» دارد که در زمره‌ی شناخته‌شده‌ترین آثار اوست و در بسیاری از جُنگ‌های داستان کوتاه تجدیدچاپ شده است. اگر کسی این داستان را از منظر کارکرد زاویه‌ی دید در آن بررسی کند و نشان دهد که منظر راوی این داستان (زنی که بچه‌ی خود را سر راه می‌گذارد تا بتواند زندگی با شوهر دومش را ادامه دهد) مناسب‌ترین انتخاب برای روایت کردن آن بوده است، دست به «تحلیل» این داستان زده است. کسی که چنین تحلیلی می‌کند، می‌بایست همسویی و پیوند متقابل این زاویه‌ی دید را با شیوه‌ی شخصیت‌پردازی شدنِ راوی بسنجد. در تحلیل این داستان همچنین می‌توان به عنصر «کشمکش» توجه کرد و گفت که چون کشمکش از نوع موسوم به «درونی» است، نحوه‌ی روایت کردن داستان (یک تک‌گویی واحد و مطول به شکل پاراگرافی چندصفحه‌ای) با عنصر کشمکش کاملاً همخوانی دارد. در چنین مقاله‌ی تحلیلی‌ای می‌توان استدلال کرد که اگر شوهر دوم راوی یا بچه‌ی او کار روایت کردن داستان را به عهده می‌گرفتند،

تغییر در زاویه‌ی دید تأثیر زیبایی‌شناختی داستان را به کلی عوض می‌کرد و عناصر داستان با یکدیگر سازگاری نمی‌داشتند.

حال با فرض این‌که این داستان اخیراً در مجموعه‌ی جدیدی منتشر شده است، اگر کسی بخواهد همین داستان را در مقاله‌ی «مرور و معرفی» به خوانندگان معرفی کند، می‌بایست ابتدا مشخصات کتاب‌شناختی مجموعه‌ای را که این داستان در آن قرار دارد (کتاب *سه‌تار*) به دست دهد و سپس ضمن مروری بر موضوعات داستان‌های این مجموعه، تکنیک‌های داستان‌نویسی آل‌احمد را معرفی کند. نویسنده‌ی مقاله‌ی «مرور و معرفی» همچنین می‌تواند جایگاه داستان‌های این مجموعه را در مقایسه با سایر مجموعه داستان‌های آل‌احمد (مثلاً مجموعه‌ی پنج *داستان*) مقایسه کند و از مشابهت‌ها یا تفاوت‌های آن‌ها سخن بگوید. آن‌گاه وی می‌تواند داستان «بچه‌ی مردم» را به منزله‌ی نمونه‌ای خصیصه‌نما از این کتاب با تفصیل بیشتری معرفی کند، به این صورت که خلاصه‌ای از پیرنگ آن به دست دهد و نکاتی را درباره‌ی سبک آل‌احمد یا دلالت‌های داستان بیان کند.

نقد داستان «بچه‌ی مردم» اما، وظیفه‌ی منتقد ادبی است و نه کار تحلیل‌کننده یا نویسنده‌ی مقاله‌ی مرور و معرفی. در نقد این داستان می‌توان از روانکاوی کلاسیک استفاده کرد و در آن صورت لازم است با استناد به مفاهیمی مانند «فراخود»، «کنش‌پریشی»، «ادراک انتخابی»، «سازوکارهای دفاعی»، «بازگشت امر سرکوب‌شده» و غیره خوانشی روانکاوانه از جزئیات داستان به دست داده شود. در این قرائت می‌توان، برای مثال، به چندپارگی روان شخصیت اصلی توجه کرد و نشان داد که این گسیختگی چه بازتابی در طرز روایت شدن داستان داشته است. البته منتقد ادبی همچنین می‌تواند منظری فرمالیستی در نقد این داستان برگزیند و در آن صورت به موضوعات و مفاهیمی مانند «تنش»، «آیرونی»، «وحدت انداموار» و غیره اشاره می‌کند و بازتاب مضمون اصلی داستان در ویژگی‌های شکلی آن را تحلیل می‌کند. می‌توان همین داستان را از منظری ساختارگرایانه و روایت‌شناسانه نقد کرد و آن‌گاه لازم است که منتقد با کاربرد اصطلاحات و مفاهیم همین حوزه از نقد - مانند «تقابل دوجزئی»، «خوانش درزمانی»، «راوی درون‌رویداد»، «کانونی‌سازی» و غیره -

ساختار روایی این داستان را تبیین کند. نکته‌ی مهم در انواع نقد، استناد به نظریه‌های نقادانه و کاوش معانی داستان بر پایه‌ی آن نظریه‌هاست. بر اساس آنچه گفتیم، می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر در کشور ما معمولاً معنای درست و دقیقی از «نقد» مستفاد نمی‌شود. دست‌اندرکاران فعالیت‌های ادبی غالباً بین «مرور و معرفی»، «تحلیل» و «نقد» تمایز نمی‌گذارند و هر نوع نوشتاری را که نویسنده در آن نظری راجع به متنی ادبی اظهار کرده است، به غلط مصداق «نقد» می‌دانند. متأسفانه مترادف پنداشتن «نقد» با «انتقاد» بر این آشفستگی بیش‌ازپیش افزوده است، به نحوی که غالباً تصور می‌کنند وظیفه‌ی منتقد ادبی برشمردن ضعف‌ها و کاستی‌های متن است. بر پایه‌ی همین تلقی نادرست، در محافل و کانون‌های ادبی از منتقد انتظار دارند که توضیح بدهد اثر مورد بررسی چگونه می‌توانست بهتر یا تأثیرگذارتر نوشته شود. تصور عمومی و البته غیرعلمی از منتقد ادبی این است که او باید یا از نویسنده تمجید کند یا به شدت بر او خرده بگیرد. فقط از راه شناساندن نظریه‌های علمی نقد و نحوه‌ی کاربرد عملی آن‌هاست که می‌توان به این برداشت‌ها و توقعات نادرست پایان داد.

ساختار این کتاب

کتاب حاضر با هدفی که در بخش قبلی توضیح دادیم، مجموعه‌ای از پُرکاربردترین نظریه‌های نقادانه را با رهیافتی میان‌رشته‌ای به پژوهشگران این حوزه معرفی می‌کند. این نظریه‌ها عبارت‌اند از: فرمالیسم (نقد نو)، روانکاوی، ساختارگرایی، روایت‌شناسی، نقد اسطوره‌ای-کهن‌الگویی، تاریخ‌گرایی نوین، مطالعات زنان، نشانه‌شناسی شعر (رویکرد ریفاتر)، پسامدرنیسم، مطالعات فرهنگی، نشانه‌شناسی (رویکرد سوسور، پُژس و بارت)، نظریه‌ی دریافت و نقد واکنش خواننده. هر یک از فصل‌ها چهارچوب ثابتی به شرح زیر دارد:

- ملاحظات کلی درباره‌ی نظریه‌ی همان فصل
- اصول و مفروضات بنیادین آن نظریه
- روش‌شناسی نقد با آن نظریه

- متونی که برای نقد شدن با آن نظریه مناسب‌ترند
- پرسش‌هایی که منتقدانِ پیرو آن نظریه می‌خواهند پاسخ دهند
- مزیت‌ها و محدودیت‌های آن نظریه
- چگونه بر اساس آن نظریه نقد بنویسیم
- نمونه‌هایی از نقد عملی بر اساس آن نظریه
- مرور نمونه‌های نقد
- اصطلاحات کلیدی آن نظریه

نظریه‌ی ادبی حوزه‌ی بسیار گسترده‌ای در مطالعات ادبی است و انتخاب این نظریه‌ها، هم بر اساس توجهی بوده است که در منابع نظریه و نقد به آن‌ها شده، و هم به دلیل نیازهای خاص آموزشی در دانشگاه‌های ما. هر فصل با «ملاحظات کلی» درباره‌ی یک نظریه آغاز می‌شود که هدف اصلی‌اش ایجاد زمینه‌ی مناسب برای ورود به بحث‌های نظری است. در بخش بعدی شالوده‌های هر نظریه به تفصیل معرفی شده‌اند و بعد قسمت دیگری با عنوان «چند نکته در حاشیه» قرار دارد که شامل نکات مرتبط اما بسط داده‌نشده‌ای است که برای مزید اطلاعات خواننده گنجانده شده‌اند. از آن‌جا که کتاب حاضر علاوه بر معرفی نظریه‌های نقادانه می‌کوشد تا شیوه‌ی انجام دادن نقد ادبی بر اساس آن نظریه‌ها را نیز به خواننده بشناساند، بخش بعدی شامل توضیحاتی درباره‌ی روش کاربرد نظریه است. سپس در بخش «پرسش‌هایی که منتقدانِ پیرو آن نظریه می‌خواهند پاسخ دهند» مجموعه‌ای از سؤالاتی که می‌توانند راهگشای نقد متون ادبی با آن رویکرد خاص باشند به خواننده پیشنهاد شده است. در بخش «مزیت‌ها و محدودیت‌ها» نقاط قوت و ضعف هر رویکرد توضیح داده شده‌اند. بخش بعدی با عنوان «چگونه نقد ... بنویسیم»، روش نگارش نوشتارهای نقادانه بر اساس مفاهیم نظری و روش خاص همان نظریه توضیح داده شده است. بخش بعدی هر فصل شامل نمونه یا نمونه‌هایی از نقد عملی بر اساس نظریه‌ی معرفی‌شده است. همه‌ی نمونه‌ها از ادبیات فارسی (اعم از کهن و امروزی) و متون فرهنگی انتخاب شده‌اند. تعداد نمونه‌ها در فصل‌های مختلف از یک تا سه نمونه متغیر است. به بیان دیگر، در خصوص نظریه‌هایی که

نیاز به معرفی بیشتری داشته‌اند، نمونه‌های بیشتری از نقد عملی ارائه شده است. بخش بعدی به بررسی نمونه یا نمونه‌های نقد ارائه‌شده اختصاص دارد و در آن‌ها ضمن مروری بر نحوه‌ی نوشته‌شدن نمونه‌ها، پیروی آن‌ها از روش‌شناسی همان نظریه سنجیده می‌شود. آخرین بخش هر فصل دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از پُرکاربردترین اصطلاحات نظریه‌ی معرفی‌شده در همان فصل است. همان‌گونه که در مباحث کتاب توضیح داده‌ایم، میزان تسلط هر منتقد بر نظریه را از جمله با کاربرد صحیح اصطلاحات علمی نظریه‌ها می‌توان سنجید. این اصطلاحات در کتاب توضیح داده شده‌اند و خواننده می‌تواند در صورت لزوم با مراجعه‌ی مجدد به بخش‌های مربوط و همچنین با استفاده از نمایه‌ی جداگانه‌ی هر مجلد، آن‌ها را مرور کند. ساختاری که گفتیم، در همه‌ی فصل‌ها رعایت شده است به غیر از فصل یازدهم که به اقتضای ماهیت نظریه‌ی مطرح‌شده در آن (نظریه‌ی دریافت و واکنش خواننده) نمی‌توانسته است شامل نمونه‌ی نقد عملی به سیاق سایر فصل‌ها باشد.

سخنی با مدرس این کتاب

کتاب حاضر برای راحت‌تر کردن کار شما در کلاس نوشته شده است، اما فقط زمانی می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد که نکات زیر را در نظر داشته باشید:

۱. مخاطبان این کتاب دانشجویان تحصیلات تکمیلی، اعم از دوره‌ی فوق‌لیسانس یا دکتری، در رشته‌های علوم انسانی هستند. نقد ادبی منحصر به حوزه‌ی ادبیات نیست و امروزه نظریه‌های میان‌رشته‌ای نقد در طیف گسترده‌ای از رشته‌ها کاربرد پیدا کرده‌اند. هم در شیوه‌ی طرح مباحث و هم در نمونه‌های نقد عملی، کوشیده شده است تا این کتاب بتواند نیازهای دانشجویان گوناگون را پاسخ دهد. اما شما نیز به سهم خودتان باید این موضوع را در کلاس روشن کنید که نقد به «متن» اعمال می‌شود، نه صرفاً به آثار ادبی. جذابیت نظریه و نقد از ماهیت میان‌رشته‌ای آن ناشی می‌شود، ماهیتی که اگر در کلاس نادیده گرفته شود نتیجه‌ی مطلوب آموزشی به دست نخواهد آمد.

۲. هدف کتاب حاضر این نیست که همه‌ی نظریه‌های نقادانه را در کلیه‌ی حوزه‌های

علوم انسانی به تفصیل کامل و بدون از قلم انداختن هیچ موضوعی مطرح کند. دانش در زمانه‌ی ما چنان گسترده، چندوجهی، میان‌رشته‌ای و پویا شده که چنین هدفی محقق‌ناشدنی است و اصولاً کتاب‌های درسی از چنین چهارچوب جامعی پیروی نمی‌کنند. درسنامه‌ها، بویژه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، دروازه‌هایی برای ورود به مباحث تخصصی‌اند و در بهترین حالت انگیزه‌ای به دانشجو می‌دهند تا او با مطالعه‌ی عمیق‌تر و رجوع به منابع نوشته‌شده به قلم خود نظریه‌پردازان، به دانش خویش بیفزاید.

۳. ترتیب فصل‌های کتاب حاضر بر اساس محتوای آن‌ها و این‌که دانستن کدام نظریه پیش‌نیاز فهم نظریه‌ی بعدی است تنظیم شده است. با این حال تصمیم‌گیری درباره‌ی این‌که چه فصل‌هایی خوانده شوند با خود شماست. این شما هستید که با شناخت‌تان از پس‌زمینه‌ی تحصیلی دانشجویان و میزان آشنایی آن‌ها با نظریه و نقد ادبی، می‌توانید تصمیم بگیرید که بهتر است کدام فصل‌ها در کلاس کار شوند، اما آنچه به طور کلی می‌توان گفت این است که مباحث مربوط به نقد لاکانی، پسامدرنیسم، مطالعات فرهنگی و نشانه‌شناسی بیشتر برای دوره‌ی دکتری مناسب‌اند.

۴. بکوشید خودتان بر متن‌ها (اعم از ادبی و غیرادبی) نقد بنویسید و نقدتان را منتشر کنید، نه لزوماً در نشریات دانشگاهی که شمار خوانندگان‌شان گاه به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد، بلکه در نشریاتی که مخاطب دارند و واقعاً خوانده می‌شوند. کسی را می‌توان مدرس راستین نقد ادبی دانست که هم بر نظریه تسلط دارد، هم راه و روش کاربرد نظریه برای خوانش نقادانه‌ی متون را می‌داند و هم این‌که تسلط و دانش خود را در کارهای پژوهشی خویش عملاً نشان داده است. «استادی» که فقط نظریه بداند اما از نقد عملی متون ادبی عاجز باشد، به آشپزی شباهت دارد که دستورالعمل پخت خوشمزه‌ترین غذاها را خوب می‌داند، لیکن از طبخ غذا ناتوان است. چنین «آشپزی» به کار عملی آشپزی نمی‌آید و نمی‌تواند گرسنگی کسی را رفع کند. هیچ بیماری حاضر نیست به دست پزشکی جراحی شود که استاد تدریس جراحی در دانشگاه است اما خود هرگز بیماری را جراحی نکرده.

۵. نظریه‌های نقد را صرفاً با در پیش گرفتن راه و روش خاص عالمان می‌توانید به درستی یاد بگیرید و به دانشجویان‌تان بیاموزید. رویکرد عالم به مباحث نظری سنخیتی با تأیید و تکذیب‌های پُرحرارتِ اهل سیاست ندارد. همان‌گونه که در حدیث شریف نبوی هم به تأکید آمده است، دانش را باید آموخت ولو این‌که در چین باشد. تدریس رویکردهای تبیین‌شده در کتاب حاضر از موضع تأیید مطلق یا تکذیب مطلق، هرگز نباید در زمره‌ی اهداف آموزشی شما قرار گیرد. ناگفته پیداست که نویسنده‌ی کتاب حاضر نیز شخصاً بر هیچ نظریه‌ی خاصی به منزله‌ی یگانه روش فهم متون ادبی و فرهنگی صحّه نمی‌گذارد و همچنین بنیان‌های نظری هیچ‌یک از این رویکردها را معرف دیدگاه‌های شخصی خویش نمی‌پندارد، کما این‌که نقاط ضعف هر یک از آن‌ها را در پایان هر فصل توضیح داده است. نظریه‌های علوم انسانی را می‌بایست با همان هدفی خواند و با جزئیات کامل شناخت که در قرآن کریم هم بر آن تأکید شده است: شنیدن همه‌ی سخن‌ها و برگزیدن بهترین‌شان. «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»: «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده، و آن‌ها خردمندانند» (قرآن، سوره‌ی زمر، آیات ۱۷ و ۱۸، ترجمه‌ی آیت‌الله مکارم‌شیرازی). شایسته است که این سخن امام محمد غزالی، فقیه و فیلسوف بزرگ سده‌ی پنجم هجری، در کتاب شک و شناخت را سرلوحه‌ی آموزش مطالعات نقادانه بدانیم: «با یقین دریافتم که هیچ‌کس نمی‌تواند بر فساد هر دانشی پی ببرد مگر این‌که آن دانش را نیکو بیاموزد و با داناترین آن دانش برابری کند، سپس بر دامنه‌ی معلوماتش بیفزاید و از مرزهای علمی آنان درگذرد و بر حقیقت‌هایی دست یابد که طرفداران اصلی آن علم هنوز نتوانسته‌اند به گُنه آن دست یازند. هر گاه چنین امکانی میسر شد شخص می‌تواند به نقد آن دانش بپردازد» (غزالی ۱۳۶۰: ۳۰). فراگیری هر دانشی (اعم از علوم انسانی، علوم پایه، علوم تجربی و غیره) نهایتاً باید در خدمت پیشرفت جامعه‌ی خود ما، با همه‌ی ویژگی‌های آن، قرار گیرد و در غیر این صورت ثمری در پی نخواهد داشت.

۶. سخن آخر این که شما زمانی می‌توانید مدرسی توانمند در حوزه‌ی مطالعات نقادانه باشید که نقد را عملی بی‌روح و صرفاً کلاسی تلقی نکنید. نظریه‌های نقادانه راه‌هایی برای فهم جهان زنده‌ی پیرامون ما هستند، نه ابزارهایی مانند آنچه تکنیسین‌ها برای کارهای‌شان به کار می‌برند. نشانه‌شناسی برای رمزگشایی نشانه‌هایی است که همه‌ی شئون زندگی ما را اشباع کرده‌اند. روایت‌شناسی برای فهم عمیق روایت‌هایی است که در زندگی روزمره از همکار و دوست و همسایه و غریبه می‌شنویم. روانکاوی نظریه‌ای است برای فهم حیات روانی خودمان و دیگرانی که هر روز با ما تعامل دارند. ساختارگرایی برای فهم «دستور زبان زندگی» است. اسطوره‌شناسی و نقد کهن‌الگویی برای شناخت الگوهای دیرینه‌ای از اندیشیدن است که جهان و عملکرد فردی ما در این جهان را، بی آن که خودمان آگاه باشیم، برایمان معنادار می‌کنند. اگر نگاهی نقادانه به چندوچون زندگی نداشته باشید، هرگز در کار تدریس نقد ادبی توفیق حرفه‌ای به دست نخواهید آورد. هنر شما در تدریس نقد ادبی، انتقال نگرشی نقادانه به دانشجویان‌تان است. اگر بتوانید این ایده‌ی مرکزی نظریه و نقد را در اذهان دانشجویان‌تان نهادینه کنید که «زندگی را باید به دقت تحلیل کرد تا به روشی نقادانه معنای آن را فهمید»، آن‌گاه وظیفه‌ی خود در جایگاه مدرس نقد ادبی را ایفا کرده‌اید.

حسین پاینده